

فرهنگ مردمی بلوچستان در لیکو

زهره وفائی فرد

دانشگاه آزاد واحد شهر قدس - تهران، z.vafaie95@gmail.com

چکیده:

لیکو، تکبیتی ویژه‌ای در ادبیات شفاهی و قومی بلوچستان است که در موضوعات مختلف، به ویژه در بیان درد و غم و هجرت با آهنگ و بدون آهنگ خوانده می‌شوند. سرایندگان اصلی آن‌ها به درستی معلوم نیستند و هر کس می‌تواند بر اساس ذوق و احساس خود در باره موضوع خاصی لیکو بسراید. در این پژوهش ۳۰ بیت لیکو از مجموع ۱۲۰ بیت لیکوی بررسی شده، انتخاب و به کمک گویشگر بلوچی ترجمه و آوانگاری شد. مفاهیم و دلالت‌های لیکوها بررسی و سپس به دسته بندی موضوعی آن پرداخته شد. مضامین مختلف در دو گویش سرحدی و مگرانی از زبان بلوچی همراه با ترجمه فارسی، دلالت محتوایی و موضوعات دیگری مانند فرق لیکو با زهیروک و کُردی، محل جغرافیایی رواج کنونی لیکوها، وزن و آهنگ، موضوع، واژگان، مخاطبان، و تأثیر لیکوها بر فرهنگ ادبیات بلوچستان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: لیکو، ادبیات شفاهی، فرهنگ عامه، مسائل اجتماعی

نشانه‌های خاص

در این مجموعه، / و / را به عنوان حرف ربط عطف، در همه جا باید / O / تلفظ کرد.

نک: نگاه کنید به.

ت.ت: ترجمه تحت اللفظی.

ت.ر: ترجمه روان.

ث: صامت لثوی - کامی برگشته بی‌واک.

ث: صامت لثوی - کامی برگشته واگذار.

ث: صورت آوانویسی صامت / ث /

ث: صورت آوانویسی صامت / ث /

ē: مصوتی شبیه به مصوت / ē / مجهول در فارسی میانه.

ē: مصوتی شبیه به مصوت / ē / مجهول در فارسی میانه.

یادآوری: دیگر نشانه‌های آوانگاری استفاده شده در این مجموعه، برابر نشانه‌های آوانگاری عمومی فارسی است.

مقدمه:

ادبیات توده یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ است، که در حوزه فولکلور^۱ جای می‌گیرد و بازگو کننده افکار و احساسات اقشار مختلف جامعه است. ادبیات، سینه به سینه تصویرهای عینی و اندیشه‌های برخاسته از زندگی، جهان بینی و زیبایی‌شناسی شاعران عوام است. ادبیات مردم دارای اشکال و صورتهای گوناگون است و ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها، ملتها و افسانه‌ها را در بر می‌گیرد. هر اجتماعی برای بیان افکار و اندیشه‌ها و عواطف از زبان خاص خود بهره می‌گیرد، سرایندگان ادبیات گفتاری معمولاً از مردمان گمنام و بی‌سواد هستند، سرایندگان این ترانه‌ها شناخته نیستند، در این ترانه‌ها، وقایع با زبانی ساده، طبیعی و روان بیان می‌گردد (درویشی، ۱۳۷۴: ۱۲). مفاهیم عام در ترانه‌های محلی، شور زندگی، آرمانها و آرزوها، دلدادگی و عشق، اندوه و جدایی، پایداری در عهد و پیمان، تلاش و سختی کار روزانه است، که در نسلهای پی‌درپی، تداوم یافته است. این آثار هنری مناسب ذوق و سلیقه عامه ایجاد می‌شود و هیچ‌گونه رسم و قانونی جز پسند عموم بر آن حاکم



نیست «به این سبب است که امروز از نظر جامعه شناسی ثبت این آثار و مطالعه و تحقیق در آنها اهمیت بسیار دارد» (خانلری، ۱۳۷۷: ۱۸۲). با مطالعه و بررسی ترانه های محلی، می توان منش و روحیات اجتماعی یک قوم را در گذر زمان مورد تتبع و شناسایی قرار داد. بدین سان با تعمق و کاوش در مضامین ترانه های عامیانه می توان به رویدادهای اجتماعی و فرهنگی دوران گذشته پی برد و با افکار و احوال مردمان آشنا شد. هنگامی که از فرهنگ اجتماعی سخن به میان می آید، در واقع سخن از افسانه ها، عقاید و آداب، ترانه ها، مذاهب، بازیها، رسوم و هزاران پدیده آشکار و نهان اجتماعی است؛ که بازگو کننده حقیقی اندیشه و احساسات یک قوم است.

با بررسی ادبیات شفاهی، می توان به شناخت افراد جامعه یا ایل و طایفه ای پرداخت که فکر طبیعی خود را، درباره واقعیات، اتفاقات، حوادث و مراسم محلی به کار برده اند و شرح هر یک را با بیان ساده و عامیانه به صورت فولکلور، از خود باقی گذارده اند؛ که بیانگر تأثیر این وقایع بر مردم و احساسات آن قوم می باشد.

لیکو بخشی از ادبیات قومی بلوچستان و ایران است و به نظر می آید که در ایران، و شاید در جهان کم نظیر باشد. این نوع ادبی در بخش های کمی از پاکستان و افغانستان هم رواج دارد، اما کانون تمرکز آن در ایران است.

لیکو نوعی ادبی بین شعر و ترانه است و رقص خاصی ندارد، جز اینکه لیکوخوان و شنوندگان با تکان دادن سر و گردن و دست با ملایمت تأثیر آن را بر خود نشان می دهند (مسعودیه، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۵). با استفاده از لیکوها می توان به بسیاری از وجوه فرهنگ و هنر گذشته بلوچستان دست یافت. می دانیم هر آن چه وارد شعر و ادبیات شود، لابد زمانی دارای ارزش فرهنگی و ادبی بوده است. از آن جا که لیکو هم جزئی از ادبیات مردمی بلوچستان به شمار می آید، لاجرم محتوی آن دارای ارزش فرهنگی و هنری است.

در ۳۰ لیکویی که در این نوشته ذکر شده اند، بسیاری از موضوعات مربوط به فرهنگ و هنر بلوچی مانند، سوزن دوزی، موسیقی، زیورآلات، حصیربافی، نمایش ها، معماری، آداب و رسوم، آیین ها، و ... نام برده شده اند. آن چنان که می توان گفت نیمی از لیکوها حاوی پیام های فرهنگی و هنری هستند.

لیکوها غیر از موضوعات یادشده، بر موضوعات دیگری در خصوص بیان خوشی ها، ذکر رویدادها و تحولات تاریخی، توصیف مناظر طبیعی، بیان آداب و رسوم اجتماعی، روابط تجاری و اقتصادی و ... نیز ارتباط دارند.

سرایندگان واقعی هیچ کدام از لیکوها مشخص نیست و تا کنون سرایش هیچ لیکویی به کسی منتسب نشده است. از آنجا که هر لیکو فقط یک بیت است، سراینده اولیه آن به هیچ وجه نمی تواند خود را در آن لیکو معرفی کند. در واقع، لیکوها از یک جهان بینی عمومی مردم بلوچ حکایت می کنند، و به همین خاطر جزء میراث مشترک فرهنگی بلوچ ها به حساب می آیند. ادبیات شفاهی بدون واسطه و بدون هراس از قضاوت های اجتماعی، آینه شفاف اجتماع است. چنانچه دانش روانکوی نشان می دهد از طرح های فوری و غیر عمدی می توان برای پی بردن به کنه ضمیر و عالم ناهشیار افراد استفاده کرد در این نوع آثار ادبی نیز، می توان به ضمیر ناهشیار اجتماعی پی برد. (گ برن، نیم کوف، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

بدین ترتیب لیکو می تواند به عنوان آینه تمام نمای فرهنگ مردم بلوچ مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله در حد امکان سعی شده است که برخی از این مولفه های فرهنگی که در لیکو بازتاب بیشتری داشته است، بررسی شود. از مجموع ۱۲۲ لیکویی که بررسی شد، تعداد ۳۰ لیکو به ترتیب مراحل ششگانه زیر را شامل می شود: ۱- املاء بلوچی، ۲- املاء آوانگار، ۳- ترجمه تحت اللفظی، ۴- ترجمه روان، ۵- دلالت محتوایی، ۶- کلمات و عبارات کلیدی. در مرحله اول، دو مصرع لیکو با الفبای بلوچی (مأخوذ از الفبای عربی) همراه با اعراب گذاری نوشته شده اند. در مرحله دوم دو مصرع با الفبای آوانگار با رعایت اصول آوانگاری نوشته شده اند. این دو مرحله فقط برای درست خواندن لیکوها به خواننده کمک می کند. سوم و چهارم که به دو نوع ترجمه اختصاص دارد. در واقع این دو ترجمه مکمل یکدیگرند. ترجمه تحت اللفظی برای آشنایی با فضای لیکو در جهان بینی بلوچی به خواننده کمک می کند. اما خوانندگان برای درک معنای لیکو در خارج از دایره زبان بلوچی، باید به ترجمه روان لیکو توجه کنند. مرحله پنجم دلالت اصلی لیکو را بر اساس موضوع و محتوی نشان می دهد. گاه دو مصرع از نظر موضوعی با هم مرتبط هستند و گاه هر کدام بر موضوع مستقلی دلالت دارند. مطالعه این قسمت که حاوی مفصل ترین اطلاعات در باره لیکوی مورد نظر است، به خوانندگان برای شناخت موضوع اصلی لیکو کمک می کند. مرحله ششم به نحوی صورت چکیده مرحله پنجم است که در آن نکات کلیدی لیکو در قالب کلمات و ترکیباتی مطابق با مرحله پنجم ارائه می شوند.

به طور کلی، دو مرحله اول برای تلفظ، دو مرحله دوم برای ترجمه، و دو مرحله پایانی به دسترسی به موضوع لیکو اختصاص دارند. در تعداد ۳۰ لیکو، طی شش مرحله مورد بررسی قرار گرفته، مسایل فرهنگی مرتبط با آنها نیز بررسی و بخش بندی شده است.

۱- لیکو

لیکو تکبیتی منظوم عامیانه ای است که با موسیقی و بدون موسیقی با موضوعات مختلف غالباً در فراق بستگان، دوستان، دلدادگان و دوری از سرزمین مادری و یا برای سرگرمی در مجالس به صورت فردی خوانده می شود. در لهجه قلعه گنجی به آن " دَهو = Daho " می گویند. در گذشته

بیشتر چوپانان، ساربانان و مسافران برای دوری از تنهایی و فراموشی سختی راهها، خود را با لیکو سرگرم کرده و به خود روحیه می‌بخشیده‌اند. امروزه با توجه به تغییرات کلی در نظام زندگی اجتماعی بلوچ‌ها، نمود لیکوخوانی توسط چوپانان، ساربانان، و مسافران تغییر کرده است. بلوچ‌ها در طول تاریخ، خواسته و ناخواسته، با مواردی مانند مهاجرت، جلاوطنی، آوارگی و اسارت به فراوانی دست و پنجه نرم کرده‌اند. به نظر می‌رسد که آوازهای لیکو و زهیروک و دو ساز سُروُد (قیچک) و نل (نی) از بهترین یاوران آن‌ها در کاهش تألمات ناشی از این مصیبت‌ها بوده‌اند. سرایندگان اولیه لیکوها مشخص نیستند. هر کس بر اساس حس و حال و ذوق خود لیکویی را سروده و رواج می‌دهد. پس از مدتی آن لیکو ممکن است جزئی از فرهنگ لیکوهای بلوچی شود و یا ممکن است در زمره لیکوهای بلوچی جا باز نکند و حذف شود. دو آواز زهیروک و گردی تا حدی از نظر زبان و آهنگ با لیکو مشابه و تا حدی تفاوت دارند. در رده بندی‌های جغرافیایی، لیکو را بیشتر مختص سرحد و زهیروک را مختص مکران قلمداد می‌کنند. اکنون به توضیح مختصری از ارتباط زهیروک و گردی با لیکو می‌پردازیم. زهیروک/ زهیریک: زهیروک مانند لیکو است. فقط از نظر محتوی پیام، زهیروک کاملاً محدود به تک‌بیتی‌هایی می‌شود که مفهوم دل‌تنگی شدید از دوری عزیزان را دربر دارد؛ زیرا معنی لغوی واژه زهیر "دل‌تنگی" است. دین محمد زنگشاهی لیکو و زهیروک را از اصیل‌ترین آوازهای بلوچی می‌داند. وی از زهیریک زامرانی و زهیریک مکرانی نام برده است. (زنگشاهی، ۱۳۸۸: ۱۱). زهیروک می‌تواند در چند سبک اجرا شود و ساز همراهی‌کننده آن عموماً سُروُد (قیچک) است. گردی: محتوی پیام گردی مانند لیکو و زهیروک است. اما گردی با لیکو و زهیروک سه تفاوت دارد: ۱- زبان آن ترکیبی از بلوچی و بعضی از گویش‌های فارسی است ۲- سبک اجرای آن با لیکو و زهیروک متفاوت است و نقش سُروُد به عنوان ساز همراهی‌کننده در گردی مانند لیکو و زهیروک برجسته نیست ۳- محل سرایش آن بیشتر به مناطقی مانند قلعه‌گنج، دلگان، بزمان، میناب، بشکرد، جاسک، بُمپور و ایرانشهر که تا حدی لهجه بلوچی آمیخته با فارسی (به اصطلاح پارسیوانی) دارند، محدود می‌شود (مسعودیه، ۱۳۶۴: ۸۶-۸۷). به دلیل آن که بلوچی دارای چندین گویش است، لیکوها هم ممکن است با گویش‌ها مختلف سروده و خوانده شوند. در گویش سرحد هنوز لیکو یکی از سبک‌های خوانندگی خیلی معروف به شمار می‌آید، ولی در مکران در مقابل دیگر سبک‌های خوانندگی، لیکو خیلی مطرح نیست و آوازهای دیگر به خصوص صوت‌ها (ترانه‌ها) و پهلوانی‌ها (شعرهای حماسی) معروف‌ترند. نقل است که در گذشته‌ای نه چندان دور یکی از زنان نامی بلوچ به نام سنجی از طایفه دُرزاده، لیکو، زهیروک، لاثو و نازینک می‌خوانده است و اکنون یکی از معروف‌ترین سبک‌های زهیروک خوانی به نام وی ثبت است (نقل از گل محمد بلوچ، یکی از خوانندگان معروف مناطق قصرقند و نیک‌شهر در حال حاضر). گل محمد بلوچ خود زهیروک به سبکی به نام سارنگی زهیروک می‌خواند.

۲- فرهنگ فولکلور

«کلمه فرهنگ معنی بسیار وسیعی دارد. تایلر فرهنگ را در معنی دانش و عقاید و هنر و اخلاق و رسوم و سایر آموخته‌های اجتماعی انسان بکار می‌برد» (گبرن، نیم کوف ۱۳۸۰: ۱۳۸). انسان بوسیله فرهنگ جامعه خود موجودی اجتماعی می‌گردد، با پیرامون خود از بسیاری جهات هماهنگ می‌شود و صد البته از بسیاری جهات دیگر، متفاوت. از سویی دیگر در لغتنامه دهخدا در مورد فولکلور چنین آمده: "فولکلور (فُل) (!) ماخوذ از فرانسه از فولک به معنی توده و لور به معنی دانش، علم به آداب و رسوم توده مردم و افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه، توده شناسی فرهنگ عامه، مجموعه عقاید، اندیشه‌ها، قصه‌ها، آداب و رسوم، ترانه‌ها و هنرهای ساده و ابتدایی یک ملت را فولکلور گویند". (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۲۸-۲۲۷).

از سوی فولکلور شناسان تعاریف گوناگونی برای این واژه به کار رفته است و هنوز هم حدود و کاربرد آن مورد مناقشه فرهنگ شناسان و مردم شناسان است. سی ان برن^۲ معتقد است موضوعاتی که با نام فولکلور بررسی می‌شوند، در سه مقوله اصلی و چندین مقوله فرعی قرار می‌گیرند:

«الف- باورها، عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدادها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و موضوع بشر، روح، نفس و دنیای دیگر، موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی، معجزات، کرامات سحر و ساحری، طب و طبابت؛

ب- آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه شماری و تقویم و جشن‌ها، بازیها و سرگرمی‌های اوقات فراغت؛

ج- داستانها و ترانه‌ها ضرب‌المثل‌ها و داستانها (حقیقی و سرگرم‌کننده)، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، مثلها و مثلها، و چیستانها» (بیهقی: ۲۱). در اینجا به برخی از این مؤلفه‌های فرهنگی و بازتاب آنها در لیکو به عنوان بخشی از ادبیات شفاهی بلوچستان، می‌پردازیم.

۳- فرهنگ فولکور در لیکو

۳-۱- باورها و اعتقادات

۱- مَوَلوی سَاهِبِ بیا مِنی سَرَا دَمَ کَن # تو کَاگَدی دِیمِ دِه و مِنی دِلَا جَمَ کَن .

Mawlowī sāheb byā menī sarā dam kan # to kāgadē dēm de o menī delā jam kan.

ت. ت.: مولوی صاحب سَرَم را وِرِد بخوان # کاغذی بفرست و دل مرا جمع کن.

ت. ر.: ای مولوی بزرگوار! بر سَرَم وِرِد شفابخشی بخوان # [عزیزم]! برایم نامه‌ای ارسال کن و مرا از نگرانی نجات بده.

دلالت: دو مصرع ارتباط معنایی بسیار کمی با یکدیگر دارند. مصرع اول در بیان اعتقاد به شفای بعضی از بیمارها در اثر اوراد شفابخشی مذهبی که توسط بعضی از روحانیان خوانده می‌شود. مصرع دوم در بیان ایجاد ارتباط و دریافت خبر و رفع نگرانی‌ها از طریق نامه به عنوان یکی از مهمترین امکانات ارتباطی. بعلاوه، بر اساس این لیکو از نظر تاریخی می‌توان دریافت که هنوز استفاده از تلفن برای ارتباطات راه دور میسر نبوده، و نامه یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای دریافت اطلاعات از احوال دیگران بوده است.

نکات کلیدی: اعتقاد به وِرِد دَرَمانی، ایجاد ارتباط از طریق نامه، بیان احساس دل‌نگرانی.

۲- پینکَلکِ پیسکوکِ تو بَجَن پَالی # چَه دُور سَرین مُلکانِ تو بیار هالی.

Pīnkolak pīskōk to bejan pālē # ča dūrsarēn molkān to byār hālē.

ت. ت.: پینکَلکِ نالان! تو فالی بزَن # از مُلک‌های دور، حالی بیاور.

ت. ر.: ای [پرنده] پینکَلکِ نالان، فالی بگیر # از سرزمین‌های دور برای ما احوال بیاور.

دلالت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان اعتقاد به فال و مخصوصاً برای دریافت خبر از کسانی که به هر دلیل از آن‌ها بی‌خبر بوده‌اند. می‌دانیم که شرح دوری و بی‌خبری بلوچ‌ها از یکدیگر به دلایل مختلف زیان‌داز است. از جمله، گاه در اثر ظلم ظالمان مجبور به ترک وطن می‌شده‌اند، گاه در اسارت می‌زیسته‌اند، گاه برای کار و کسب درآمد به سرزمین‌های غریب می‌رفته‌اند، و ... بنا به دلایل یادشده، دریافت خبر از وضع بستگان، آشنایان و دوستان نعمت بزرگی بوده است. آن‌ها برای تسکین آلام ناشی از بی‌خبری از حال عزیزان، خود را با اعتقاد به فال خوشنود می‌ساخته‌اند؛ چیزی که با وجود ابزارهای ارتباطی جدید مانند پست، تلفن، و ... خرافه‌ای بیش قلمداد نمی‌شود. در اینجا پرنده فالگیر پینکَلک معرفی شده است. این پرنده نوعی از گنجشک هاست که در فصول خاصی در بسیاری از قسمت‌های بلوچستان دیده می‌شود.

نکات کلیدی: اعتقاد به فال و فالگیری، معرفی پرنده‌ای به نام پینکَلک به عنوان پرنده فالگیر، اهمیت خبرگیری از کسانی که از آن‌ها بی‌خبر بودند، شرح هجران بلوچ‌ها بر اثر عوامل مختلف.

۳- روسی یا چپ گت مه سُهتگین شندا تِی نَزَر کار گُرت به منی دَلی بندا

ت. ت.: روسی در شنزار سوخته‌ای چپ کرد نظر تو بر بند دل من کار کرد.

ت. ر.: موتور ایژ روسی در شنزار نفرین شده‌ای (لعنتی) واژگون شد نگاه تو / چشم زخم تو بر بند دل من کارگر افتاد.

دلالت: دو مصرع لیکو ممکن است ارتباط جزئی با هم داشته باشند، بدین مفهوم که به خاطر چشم زخمی که تو به من زودی موتور سیکلت واژگون شد و یا نگاه تو در نگاه من دوخته شد و من اختیارم را از دست دادم و موتور سیکلت واژگون شد. در هر حال، مصرع دوم تا حدی دوپهلوست. موتور ایژ ساخت کشور روسی به عنوان یک وسیله نقلیه سواری و گاهی باری بین مردم بلوچ نسبت به دیگر انواع موتور سیکلت جای باز کرده است. امروزه این موتور خیلی بین مردم شناخته نیست اما روزگاری چنین نبود و این نوع موتور در زندگی بلوچ‌ها یک اسطوره بود. آنچه در اینجا نفرین شده ترجمه شده است، در بلوچی سُهتگین (سوخته) معنی می‌دهد. در واقع مصرع دوم تا حدی اعتقاد به بحث نظر (چشم زخم) را در فرهنگ بلوچی توجیه می‌کند که بلوچ‌ها در گذشته به آن سخت عقیده داشتند و حکایت‌های مختلفی از موارد چشم زخم در فرهنگ آن‌ها وجود دارد. و مورد دیگر که نگاه در نگاه افتادن عاشق و معشوق هم تاثیر خاص خود را دارد.

نکات کلیدی: آشنایی با موتورسیکلت ایژ روسی به عنوان یک وسیله نقلیه سواری و باری، واژگونی این موتور سیکلت در شنزار، اعتقاد به چشم زخم (باورهای عامیانه)، تاثیر تداخل نظر عاشق و معشوق بر یکدیگر.

۴- رُوچِ بَهار گاهی مَه سَرَا مَهرانت # بُوَر جانی دَنتان مَه دَبا سَهرانت.

Rōč behārgāhī ma sarā mohrent # bōrjānī dantān ma dapā sohrent.

ت. ت.: روز بهار گاهی روی سر محکم شده است # دندان بارگ در دهان سرخ است.

ت. ر.: آفتاب ظهر فصل بهار به بالای سر رسیده است # دندان محبوبم [در اثر استفاده پَن (نوعی ماده سرخ کننده دندان)] در دهانش سرخ رنگ است. مواردی از اختلاف فرهنگی در بلوچی و فارسی وجود دارد که در این لیکوها متجلی است. دندان سرخ‌شده در فرهنگ فارسی تقریباً بی‌معنی است، ولی در فرهنگ بلوچی وجه مثبت دارد.

۵- سر مگر بارگ تو روچی روزردا # تو باز مکن دردِ یگینِ دلِ دردا

Sar mager bārag to rōčay rōzardā # to bāz makan dardīgēn delay dardā

ت. ت.: حرکت مکن بارگ تو در زردیِ روز # تو دردِ دلِ دردمند را بسیار مکن.
 ت. ر.: عزیزم! در هنگامِ زردیِ (سرخ) شفق، راهیِ [سفر] نشو # او با این کار، [دردِ دلِ دردمند] مرا بیشتر مکن.
 دلالت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان عزم سفر کردن و دور شدن از یکدیگر در هنگامِ زردیِ (سرخ) شفق است که شگون ندارد و عقیده بر آن است که در چنین موقعی دل آزدگی بیشتر می‌شود و به شخص احساسِ غُربتِ بیشتری دست می‌دهد. این لیکو بیشتر در حکایتِ حالِ دوستداران و دلدادگانی است که دوریِ یکدیگر را تاب نمی‌آورند و دوست دارند در کنارِ یکدیگر باشند.
 نکات کلیدی: سفر، باور عامیانه در بارهٔ بخشی از شبانه روز یعنی سرخیِ شفق، احساسِ فُرت، بیان احساس درد و رنج.

۳-۲- احساسات و روابط طبیعی

یکی از مقوله‌های فرهنگ عامه، چگونگی برقراری روابط عاطفی یک قوم می‌باشد. در لیکوهای زیر جریان سیال و طبیعی بین عاشق و معشوق یا دو دل داده، کاملاً مشهود است.

۶- شه من و شه تو گوهی دیمپان انت # نه وته یابه، نه تی سلام گون انت.

Ša man o ša to kōhē dēmpānent # na wata yāye, na tay salām gōnent

ت. ت.: از من و از تو گوهی حایل است # نه خود می‌آیی، و نه سلامت همراه است.
 ت. ر.: بین من و تو گوهی حایل است # نه خودت می‌آیی، و نه با کسی سلامی برایم می‌فرستی.
 دلالت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان فاصله‌هایی است که به هر دلیل بین دو فرد خویشاوند و یا دو دوست (شاید دو دل داده؟) می‌افتد و هر کدام منتظر دیدار و یا دریافتِ خبرِ سلامتیِ دیگری است. در اینجا عاملِ فاصله اندازی یک کوه معرفی شده است. بدین وسیله، خوانندهٔ این لیکو احساسِ درونیِ خود را بروز می‌دهد و به خود تسکینِ قلبی می‌دهد.
 نکات کلیدی: در بیان فُرت یا غُربت، رنج انتظار، بیان احساس.

۷- دل منی ریش انت و جگر پاره # نشنگ و چاران، نیست منا چاره

Del manī rēšent o jagar pāra # neštāg o čārān, nēst manā čāra

ت. ت.: دلم ریش است و جگر پاره # نشسته‌ام و نگاه می‌کنم، چاره ندارم.
 ت. ر.: دل آزرده و جگر پاره شده‌ام # نشسته و انتظار می‌کشم، [اما انگار که] راه چاره‌ای نمی‌یابم.
 دلالت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان روپارویی با مشکل بزرگی که که جان و روح فرد را تسخیر کرده و احساسِ درماندگی شدیدی بر آن فرد مستولی شده است؛ آن چنان که آن شخص مشکل را چاره‌ناپذیر تلقی می‌کند. با خواندن چنین لیکویی، گاه شخص تا حدی احساساتِ درونیِ خود را بروز می‌دهد و به اصطلاح بار غم را بر دوش خود سبک‌تر می‌کند.
 نکات کلیدی: بیان حالت روحی و روانی، احساس درماندگی شدید.

۸- تی دپی دنتان چو تاجگین شیرانت # می دلا لگنت، چو برنوی تیرانت.

Tay dapay dantān čō tājagēn šīrant # may delā laggant, čō bernaway tīrant

ت. ت.: دندان‌های دهانت همچون شیر تازه هستند # دل ما را برخورد می‌کنند، مانند تیر برنو هستند.
 ت. ر.: دندان‌های درون دهانت مانند شیر تازه [سفید] هستند # [جاذبهٔ زیبایی آن‌ها] مانند تیرِ تفنگِ برنوی است که به دلم اصابت می‌کند.
 دلالت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی دارند. در بیان زیباییِ یکی از اندام بدن انسان به نام دندان که سفیدی آن به شیر تازه تشبیه شده است و آن نشان سلامتی و زیباییِ چهره نیز هست. بیان احساس از تحت تاثیر زیباییِ قرار گرفتن. آنچنان که تیری از تفنگ برنو رها شود و هیچ گریزی به جز تسلیم در برابر آن نیست.
 نکات کلیدی: توصیف دندان (یکی از اعضای بدن انسان که بیانگر زیباییِ چهره است)، زیبایی و سفیدی شیر تازه، تشبیه ادبی جاذبهٔ دندان‌های سفید به تیر رها شده از تفنگ برنو که گریزی از آن نیست.

۳-۳- مطابقت با امور واقعی زندگی

در ادبیات شفاهی بیشتر از ادبیات کتبی میتوان سیر تکاملی اقوام را مشاهده کرد. بهره‌گیری از شتر به عنوان حیوانی که نقش مهمی در زندگی آنها داشته است و پس از آن، استفاده از موتور سیکلت و کامیون، که به کرات در لیکوها دیده میشود. رد پای تلنولوژی در لیکوهای زیر قابل تأمل است.

۹- اُشتری داران نامی چارگوش انت # بی بی جمآزانت و سیم - تله پوش انت.



Ošterē dārān nāmī čārgōšēnt # bībī jammāzent o sīm- tlāh pōšent

ت. ت: شتری دارم، نامش چهارگوش است # بی بی بر آن سوار است و نقره و طلا پوشیده است.

ت. ر: شترِ جمّازهای به نامِ چهارگوش دارم # بانویِ آراسته به نقره و طلا بر آن سوار است.

دلالّت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان استفاده از شترِ جمّاز به عنوان سمبل حیوان سواری معروف در فرهنگ بلوچی که ارزش سواری بانوی آراسته به نقره و طلا را دارد. بعلاوه، حیوانات معروف که نقش مهمی در زندگی افراد داشته‌اند، دارای نام خاص بوده‌اند، مانند این شتر که نامش چارگوش است و یا شتری نامش سَبزو (سبز رنگ) است.

نکات کلیدی: استفاده از شتر به عنوان حیوان سواری، نامگذاری حیوانات معروف، بانوی آراسته به زیورآلات.

۱۰- سَبزوا کید گن که بیت په جوک جاها # مَن وَتِی لُوثان پیش بامگاها

Sabzūwā kayd kan ke yayt pa jōkjāhā # man watī lōtān pēš -e- bāmgāhā

ت. ت: به سَبزو قید بزَن تا به استراحتگاهش بیاید # مَن آن را پیش از بامداد می‌خواهم.

ت. ر: به [پای شتری] که دارای پشم‌های متمایل به سبزرنگ است، قید بزَن تا به استراحتگاهش بیاید # زیرا مَن آن شتر را پیش از موعد بامداد نیاز دارم.

دلالّت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. در گذشته، شتر به عنوان یک حیوان باری و سواری اهمیت زیادی در زندگی روزمره یک فرد بلوچ داشته، و حضور شتر تقریباً در تمام صحنه‌های زندگی یک بلوچ پُررنگ بوده است. شتری که قید زده شود، نمی‌تواند مسافت زیادی از محل استراحتگاه شبانه‌اش دور شود. در نتیجه زودتر به استراحتگاهش باز می‌گردد و برای استفاده از نظر حمل بار و سواری آسانتر در دسترس صاحبش قرار می‌گیرد. رنگ پشم شتر در اینجا باعث انتخاب نام سَبزو برای آن شده است.

نکات کلیدی: استفاده از شتر به عنوان حیوان باری و سواری، نامگذاری حیوانات معروف، استراحتگاه شتر، قید زدن به شتر.

۱۱- دَزالا پیچان په روسی یی گازا # مَن نَهَن مالوم شه تِی دلی رازا .

Dazmālā pēčān be rūsiyay gāzā # man nahon mālūm ša tay delay rāzā.

ت. ت: دستمال را به گازِ روسی می‌پیچم # مَن از رازِ دل تو آگاه نیستم.

ت. ر: دستمال [دستم] را به دور دستگیره گاز [موتور ایژ] روسی می‌پیچم # مَن از رازِ دل تو آگاه نیستم.

دلالّت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی ندارند و هر کدام دارای معنی مستقل هستند. مصرع اول در بیان رواج موتور سیکلت ایژ ساخت کشور روسیه به عنوان یک وسیله نقلیه موتوری سواری و گاهی باری در بین بسیاری از بلوچ‌ها در چند سال پیش است. در سال‌های اخیر، به دلیل افزایش اتومبیل‌های سواری و باری و تولید انواع دیگر موتورسیکلت، موتور ایژ روسی آن جایگاه پیشین خود را به شدت از دست داده است. زمانی این نوع موتور در بین بلوچ‌ها - به ویژه بلوچ‌های سرحد - دارای جایگاه ممتاز و اسطوره‌گونه‌ای بود. قابل یادآوری است که در لیکوهای بلوچی دو موتور سیکلت دیگر به نام های هوندا و چوپا هم یاد شده‌اند که البته نقش هیچ کدام به اندازه روسی برجسته نیست.

مصرع دوم در بیان رازی است که شخصی آن را در دل خود پنهان کرده و لیکوخوان از عدم آگاهی از این راز اظهار گلیایه می‌کند. به عبارت دیگر، لیکوخوان می‌خواهد که بین او و مخاطب نباید چیزی برای پنهان کردن وجود داشته باشد.

نکات کلیدی: نقش موتور سیکلت ایژ روسی در زندگی مردم بلوچ به عنوان وسیله سواری و حتی باری، بیان فناوری ماشینی در زندگی بلوچ‌ها، تغییر در شیوه حمل و نقل سنتی که پیشتر با حیوانات انجام می‌شد، نشان رازی پنهان بین دو کس.

۱۲- روسی یا چپ گرت و پر هوا رپتگ # بُورجانی آپسوز به منی دلا منتگ

Rūsiyā čapp kort o ber hawā raptag # bōrjānī apsōz be menī delā mantag

ت. ت: روسی چپ کرد و در هوا رفت # افسوس بُورجان در دل مَن ماند.

ت. ر: [موتورسیکلت ایژ روسی] واژگون شد و در هوا پرید # آرزوی [اوصال] محبوب در دلم ماند.

دلالّت: دو مصرع از نظر معنایی با هم ارتباط دارند. موضوع لیکو بیانگر حسرت دیدار محبوب است که با واژگون شدن موتورسیکلت در دل لیکوخوان می‌ماند. احتمالاً موتورسوار در این حادثه جاننش را می‌دهد و کسی که انتظار دیدارش را می‌کشد، از این دیدار محروم می‌شود. قابل یادآوری است که بلوچ‌ها به فراوانی آماج این گونه حوادث شده‌اند.

نکات کلیدی: نقش موتور سیکلت ایژ روسی در زندگی مردم بلوچ به عنوان وسیله سواری و حتی باری، بیان فناوری ماشینی در زندگی بلوچ‌ها، تغییر در شیوه حمل و نقل سنتی که پیشتر با حیوانات انجام می‌شد، واژگونی موتور سیکلت، ماندن حسرت دیدار موتورسوار در دل کسی که انتظار او را می‌کشد.

۱۳- باله گنت ایرانی آلی گپتر # بلبللی جراح لندنی دکتور.

Bāla kant ērānī alīkoptor # bolbolī jarrāh landanī doktor

ت. ت: هلی کوپتر ایران بال می کند # دکتور جراح بلبل لندنی است.

ت. ر: هلی کوپتر ایران به پرواز درمی آید # دکتور جراح بلبل (محبوب) تحصیل کرده لندنی است.

دلال: دو مصرع با هم ارتباط معنایی ندارند. مصرع اول بیانگر آشنایی با پرواز ماشینی به نام هلی کوپتر، و اینکه کشور ایران صاحب این هلی کوپتر است. مصرع دوم بیانگر آشنایی با فناوری پزشکی عمل جراحی توسط پزشکی که خارج از ایران - در لندن - تحصیل کرده است.

نکات کلیدی: پرواز هلی کوپتر، عمل جراحی، تحصیل در لندن (خارج از کشور)، پزشک و علم پزشکی.

۱۴- مَهْرِي يا كِيد كَن مَه جُوسَرِي شِنَزَان # مَن چَم و چَارَانَن پَه تَهْرَانِي پَنَزَان.

Mahriyā kayd kan ma jōsarī šenzān # man čamm o čārānōn pa tehrānī benzān.

ت. ت: مَهْرِي را در محلِ خارشترهای کنار جویبار قید بزَن # مَن منتظر بنزهای تهران هستم.

ت. ر: شتر جَمَازَه را در محلِ خارشترهای کنار جویبار قید بزَن # مَن هم انتظار اتوبوس‌هایی را می‌گشَم که از تهران می‌آیند.

دلال: ارتباط معنایی ضعیفی بین دو مصرع این لیکو وجود دارد. موضوع لیکو بیانگر یک دوره از تحول تاریخی در نظام حمل و نقل از حالت سنتی (با حیوانات) به حالت ماشینی توسط اتوموبیل‌ها و کامیون‌ها و امثال آن است. از طرفی، از آن جا که امکان تردد کامیون‌ها و اتوبوس‌ها حکایت از وجود جاده‌های ماشین‌رو در خطه بلوچستان دارد، محتوی این لیکو نشان می‌دهد که لیکوخوان کنار جاده ایستاده و منتظر دیدن اتوبوس‌ها یا کامیون‌هاست.

نکات کلیدی: رواج سامانه حمل و نقل ماشینی به جای حمل و نقل سنتی، بیان یک تحول تاریخی در نظام حمل و نقل، احداث جاده‌های ماشین‌رو.

۱۵- سَبَزْکِين مَاشِين بَارَه جَنَت گُونِي # يَكِي مَنِ دُوسْتَانَت و آ دَگَه مَنِ هُونِي.

Sabzokēn māšīn bāra jant gōnī # yakkē menī dōstent o ādga menī hōnī

ت. ت: ماشین سبز رنگ گونی بار می‌زند # یکی از آن‌ها دوست من است و دیگری خونی من.

ت. ر: کامیون سبزرنگ در حال بارگیری [کیسه‌های] گونی است # یکی از آن دو، دوست من است و آن دیگری [دشمن] خونی من.

دلال: دو مصرع با هم ارتباط معنایی ندارند و هر کدام مستقل است. مصرع اول بیانگر حمل بار با وسایط ماشینی به جای حمل بار با حیوانات است و اینکه بارها در کیسه‌های گونی جاسازی شده و به صورت قلّه نیستند. از طرفی رنگ سبز برای کامیون‌ها ظاهراً عام‌تر بوده و یا این رنگ بیشتر مورد توجه لیکوسرا بوده است. مصرع دوم بیانگر وجود دوست و دشمن در جامعه است و از یک ضدیت سخن به میان می‌آید.

نکات کلیدی: رواج سامانه حمل و نقل ماشینی به جای حمل و نقل سنتی، بیان وجود دوستی و دشمنی به صورت توأمان در یک جامعه.

۱۶- سَبَزْکِين مَاشِين بَارَه جَنَت گَلَه # بُورْجَانِي دَسْتَا زِيَه دَنْت چَلَه .

Sabzokēn māšīn bāra jant gallah # bōrjānī dastā zēba dant čalla.

ت. ت: ماشین سبز رنگ غله (گندم) بار می‌زند # در دست بُورْجَان انگشتری زیب (زیبایی) می‌دهد.

ت. ر: کامیون سبزرنگ گندم بارگیری می‌کند # در دست محبوب انگشتری بسیار زیننده است.

دلال: دو مصرع با هم ارتباط معنایی ندارند و هر کدام مستقل است. مصرع اول بیانگر حمل بار با وسایل ماشینی به جای بار با حیوانات، و اینکه گندم از جایی به جای دیگر صادر و وارد می‌شده است. آرد گندم برای تهیه نان یکی از ارزشمندترین اجناس مورد معامله بوده است. مصرع دوم بیانگر استفاده از زیورآلات و مخصوصاً زیوری به نام چله (انگشتر) در دست محبوب است که دست محبوب زیور را زیباتر ساخته است و به عبارتی نشان حسّ زیبادوستی عاشق نسبت به محبوب است.

نکات کلیدی: رواج سامانه حمل و نقل ماشینی به جای حمل و نقل سنتی، صادرات و واردات گندم، استفاده از زیورآلات، بیان حسّ زیبادوستی.

۱۷- باله گنت ایرانی آلی گپتر # مَن مَرِيْزَان و بِيَا بَرْن دُكْتُور

Bāla kant ērānī alīkoptor # man marīzān o beyā baron doktor

ت. ت: هلی کوپتر ایران بال می‌کند # من مریضم و بیا مرا دکتور ببر.

ت. ر: هلی کوپتر ایران به پرواز درمی‌آید # من مریضم هستم، و بیا مرا به درمانگاه ببر.

دلال: دو مصرع با هم ارتباط معنایی ندارند. مصرع اول این لیکو برابر مصرع اول لیکو شماره ۱۳ است. مصرع دوم در طلب کمک از یکی از خویشاوندان و یا دوستان است که لیکوخوان (شخص بیمار) را به درمانگاه برساند. در اینجا، نمود استفاده از خدمات درمانی و درمانگاهی و بیمارستانی به جای درمان با پزشکی سنتی آشکارا پیداست.

نکات کلیدی: آشنایی با یکی از ماشین‌های پرنده به نام هلی کوپتر، طلب کمک، استفاده از امکانات درمانگاهی.

۱۸- بِنَزَانَه یَايَنْت شَه بَم و کِرْمَان # چِي تَرَا گُونِانْت مَي دَلِي دَرْمَان؟

Benzāna yāyant ša bam o kermān # čē tarā gōnent may delay darmān?

ت. ت: بنزها از بَم و کرمان می‌آیند # برای درمان دل ما چه همراه داری؟

ت. ر: کامیون‌ها از سوی بَم و کرمان می‌آیند # [در این کامیون‌ها] تو برای درمان دل ما چه چیز با خود آورده‌ای؟

دلال: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. در گذشته، بسیاری از نیازمندی‌های غذایی و پوشاکی و دارویی (گیاهان دارویی) بلوچ‌های بخش مرکزی و جنوبی ایران از طریق کرمان و بَم به این مناطق می‌رسیده است. این لیکو از نظر زمانی نشان دهنده آن است که بعد از تردد کامیون‌ها از مسیر کرمان و بَم به سوی ایرانشهر، سرباز و چابهار سرود شده و بیانگر ارتباط تجاری و اقتصادی با پول و یا معامله پایاپای بین حوزه کرمان با حوزه بلوچستان است. پیش از رواج حمل و نقل ماشینی، حمل و نقل با حیوانات انجام می‌شده است. از میان کامیون‌ها، اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها، آنهایی که نشان تجاری بنز داشته‌اند، بیشتر در فرهنگ بلوچی نمایان هستند و اثر آن‌ها را می‌توان در لیکوهای بلوچی دید.

نکات کلیدی: ارتباط تجاری حوزه‌های کرمان و بلوچستان، رواج وسایط نقلیه موتوری از جمله کامیون.

۱۹- سَاهَتَا سَيِل كَن، سَاهَتِه چَارَانْت مُلْكَانِي گَرْدِگ مَاشَمِي كَارَانْت.

ت. ت: ساعت را نگاه می‌کنی، ساعت چهار است گشتن مُلک‌ها کار ما و شما است.

ت. ر: به ساعت نگاه می‌کنی و می‌بینی که ساعت چهار است گردش در سرزمین‌ها کار ما و شماست.

دلال: بین دو مصرع رابطه بسیار کمی وجود دارد. این لیکو در بیان آشنایی با گذشت زمان بر اساس فناوری ساعت. زیرا پیش از آشنایی بلوچ‌ها با ساعت، آن‌ها گاه شماری خاص خود را داشته‌اند و برای انجام کارهای روزمره خود با کمک پدیده‌های طبیعی و یا حرکات حیوانات و یا قراردادهای خاص خود گاه‌شماری می‌کرده‌اند. مثلاً بر اساس جای ستارگان در آسمان شب به خواب می‌رفته‌اند و یا بر اساس بانگ خروس و قردادای که پس از شام بخوابند و امثال آن. رواج ساعت در بین آن‌ها بی‌گمان تحول بزرگی در گاه‌شماری آن‌ها ایجاد کرده است، به‌خصوص در ادای فرایض دینی مانند نماز و روزه، و در تقسیم سهم آب در قنات‌ها و وعده‌های دیدار و وقت ملاقات‌ها، و اینکه اگر در سرزمین‌ها سیر و سیاحت می‌کنیم باید از ساعت کمک بگیریم و با ملاحظه وقت بر اساس ساعت سیاحت کنیم. ضمناً بیانگر آشنایی با سرزمین‌های دیگر است که بلوچ‌ها به خاطر کار و یا جلاوطنی و سکونت و به هر دلیل دیگر در سرزمین‌های دیگر سیاحت می‌کرده‌اند و ارتباط داشته‌اند. نکات کلیدی: رواج ساعت در بین بلوچ‌ها، تغییر دیدگاه گاه‌شماری بر اساس استفاده از ساعت، آشنایی با سرزمین‌های دیگر و سیر و سیاحت در سرزمین‌های دیگر.

۳-۴- آداب و رسوم

آداب و رسوم عقاید و اندیشه‌های هر قوم از تجربه‌های دراز و گوناگون پدید می‌آیند. هر قومی برای زندگی اجتماعی خود آداب و رسومی دارد که با هجوم اقوام مختلف حفظ میشود و فقط رنگ و بوی نوبی به خود می‌گیرد. امروزه یکی از مهمترین عوامل وحدت اقوام یک ملت اشتراک در در همین اندوخته‌های ذهنی است (خانلری، ۱۳۷۷: ۷۹). در لیکوهای زیر نمونه‌هایی از آداب و رسوم بلوچی به چشم می‌خورد:

- مَن بَلِيْت كُرْتِگ بَنْدَرعَباسِي # اِي دَرآمدِين مُلْكَا سَكَّ اِنْت يِي بَراسِي.

Man belīt kortag bandarabbāsī # ē darāmadēn molkā sakkent bēbrāsī.

ت. ت: من بلیت کرده‌ام برای بندرعباس # در این مُلک غریب بی برادری سخت است.

ت. ر: [برای عزیمت] به بندرعباس بلیت [اتوبوس] تهیه کرده‌ام # در این دیار غریب (بندرعباس) بدون همراهی برادر، اوضاع دشوار است.

دلال: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان اینکه زمانی بلوچ‌ها، به ویژه جوانان، برای کار به بندرعباس می‌رفته‌اند و تا مدتی - گاه چند ماه و یا چند سال - در حوالی بندرعباس روزگار می‌گذرانده‌اند. در آنجا بدون داشتن برادر (در اینجا برادر یا دوست) احساس غریب و ناامنی می‌کرده‌اند. این لیکو دلال بر ارزش برادر (برادر و یا همراه و همدم) در غریب دارد. نکات کلیدی: مراجعه بلوچ‌ها برای کار به بندرعباس، سفر با اتوبوس به بندرعباس، ارزش برادر در غریب، احساس آرامش و امنیت با وجود برادر در غریب.

۲۰- اَكَلِيْن مَرْدَانِي جَنْكِ وَاَرَنْت # گُون نَاشَرِيْن مَرْدَان چُون گَرِيْتارَانْت.

Ākelēn mardāni jannek wārant # gōn nāšarēn mardān čōn gereptārant.

ت. ت: دختران مردان عاقل خوار هستند # با مردان ناشع گرفتار هستند.

ت. ر: دختران مردان دانا [زندگی زناشویی] دشواری دارند # آن‌ها در چنگ همسران نادان و کم ارزش گرفتار هستند.



داللت: دو مصرع با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو در بیان نقش زنان در زندگی زناشویی است که زنان بلوچ غالباً در زندگی زناشویی مظلوم واقع می‌شوند و جلوه مردسالاری به خوبی در زندگی آنان پیداست. آن‌چنان‌که حتی دختران دانایی که از خانواده‌های ارزشمندی برمی‌آیند، ممکن است در چنگال همسران کم‌مایه‌ای گرفتار شوند و به خاطر ارزش خانواده و زندگی زناشویی دم بر نیاورند و به اصطلاح با مشکلات بسازند و بسوزند و گاه قربانی ظلم مردان شوند.

نکات کلیدی: جایگاه غیر واقعی زن در زندگی زناشویی و بیان مظلومیت زن، جایگاه غیر واقعی مرد در زندگی زناشویی، تحمل مشکلات زناشویی توسط زنان نجیب.

۲۱- گون‌پاک شه کپسولین دواوان انت # آپسوز که زاتی شه نامردین بگاوانت.

gwanḍok ša kapsūlēn dawāwānent # apsōz ke zātī ša nāmardēn bagāwānent.

ت. ت: آن خردسال از دواهای مانند کپسول است # افسوس که زاتش از نامردان ترسوست.
ت. ر: [آن دختر] نوجوان همچون داروهای کپسول مانند است # افسوس (حیف) که افراد خانواده‌اش [از نظر طبقه اجتماعی] از افراد نامرد ترسو هستند.

داللت: دو مصرع از نظر معنایی با هم ارتباط دارند. موضوع لیکو در بیان زیبایی دختر نوجوانی است که در اینجا از نظر زیبایی و لطافت و درخشندگی به داروی کپسول تشبیه شده است. به عبارت دیگر، این دختر صاحب کمالات است، اما نسبت خانوادگی وی به افراد طبقه نامرد و ترسو از کمالات وی می‌کاهد. قابل یادآوری است با آن که در اثر آگاهی‌های اجتماعی، تا حد زیادی بنیان تمایزات طبقاتی در جامعه بلوچستان فرو ریخته، اما در بین بسیاری از بلوچ‌ها هنوز اصالت خانوادگی و انتساب قومی شاخصه‌ای پرمعنی است و در ازدواج‌ها و مراودات اجتماعی دیگر مد نظر قرار می‌گیرد.

نکات کلیدی: بیان زیبایی و برازندگی یک دختر نوجوان، بیان ارزش اجتماعی فرد بر اساس طبقه اجتماعی وی، برتری ارزش طبقه اجتماعی بر زیبایی و برازندگی، استفاده از صنعت ادبی تشبیه.

۲۲- من پکیریین و بوتگن رازی # گون وتی مگران مینی داتگت بازی

Man pakīrīyon o būtagon rāzī # gōn watī magrān menay dātagat bāzī

ت. ت: من فقیری هستم و راضی شدم # با مکره‌های مرا بازی داد.
ت. ر: [من سائلی هستم که با اندک [بخششی] راضی شدم # اما او با فریبکاری‌هایش مرا فریفت .
داللت: دو مصرع از نظر معنایی با هم ارتباط دارند. موضوع لیکو در بیان اظهار ناخوشنودی از رفتار کسانی است که با یک سائل که با اندک بخششی خوشنود می‌شود، با مهربانی و احترام رفتار نمی‌کنند و گاه او را به فریب و استهزا می‌گیرند و خاطرش را می‌رنجانند. غافل از این که در بلوچی ضرب المثلی به صورت زیر وجود دارد: آی هی میران مٹرس # آی اه پکیران بٹرس: از خشم و هیاهوی امیران مٹرس # از اه درویشان بٹرس.

نکات کلیدی: سائلی، قناعت و کم‌توقعی، فریب و بی‌احترامی نسبت به سائل.

۲۳- دل درا بوتین و ترا نشان پداتین # په دلبری لباً من تلاه پداتین

Del darā būtēn o trā nešān bedātēn # pa delbaray labbā man telāh bedātēn

ت. ت: [کاشکی] دل درآورده می‌شد و به تو نشان داده می‌شد # [او کاشکی] برای مهریه او طلا می‌دادم.
ت. ر: ای کاش می‌توانستم دلم را از سینه درآورده و به تو نشان می‌دادم # [تا بدانی که چقدر آرزو دارم] تا مهریه محبوب را با دادن طلا تأدیه کنم. به عبارت دیگر، ای کاش می‌توانستم با او ازدواج کرده و تمام مهریه‌اش را با سگه‌های طلا تأدیه کنم.
داللت: دو مصرع از نظر معنایی با هم مرتبط هستند. موضوع لیکو بیانگر علاقه شدید قلبی مردی است که دختر یا زنی را به شدت دوست دارد و خواهان ازدواج با اوست. او می‌گوید هیچ کس نمی‌داند که در قلب یک دل‌باخته چه می‌گذرد. او نیز اضافه می‌کند در پاسخ به برقراری این پیوند ارزشمند، باید با گرانبهاترین فلز (طلا) دین مهریه را ادا کرد. قابل یادآوری است که تهیه طلا در برنامه ازدواج بلوچ‌ها از سوی داماد به عنوان یک تعهد برای پرداخت مهریه در بین مردم بلوچ از جایگاه خاصی برخوردار است.

نکات کلیدی: بیان علاقه و احساس قلبی، ادای دین مهریه با پیشکش کردن فلز گرانبه‌ای طلا به هنگام ازدواج.

۲۴- آ گرابالی، مه سرا نالی # شما دور دپیت بوپ و مالمین کالی.

Ā gorābālī ma sarā nālī # šomā dawr dayēt bōp o malmalēn kālī.

ت. ت: آن غراب بالی، در بالای سر می‌نالد # شما تشک و قالی مخملین بیندازید.
ت. ر: آن هواپیما در بالای سر ما (در هوا) در پرواز است # شما تشک و قالی مخملین فرش کنید.

داللت: دو مصرع تا حدی با هم ارتباط معنایی دارند. مصرع اول در بیان آشنایی با هواپیما و دادن یک نام ترکیبی به آن به صورت عُرابِ بالی (کشتی بالدار) و نحوه عُرش آن در هوا. مصرع دوم در بیان اینکه این هواپیما حامل سرنشینانِ مهم و معروفی است و باید برای مبارکی قدم آن‌ها تشک و قالی انداخت. به اصطلاح امروزی‌ها باید فرش قرمز زیر پایشان انداخت. در واقع، این مصرع از لیکو بیانگر یک رسم اجتماعی و فرهنگی در خصوص اکرام مهمان است که در فرهنگ بلوچی اکرام مهمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نکات کلیدی: آشنایی با هواپیما، اهمیت عُرش هواپیما، اکرام افراد بزرگ و مهم با انداختن تشک و قالی مخملین زیر پای آن‌ها.

۲۵- بی وپا بد گولا سلام سَرکن # بیا منی جانا شه دوزها درکن.

Bēwapā badkawlā salām sar kan byā manī jānā ša dōzohā dar kan.

ت. ت: بی وفا و بدقول را سلام برسان # بیا جان مرا از دوزخ دریاور.

ت. ر: آن شخص بی وفا و بدقول را سلام برسان # و [به او بگو] بیا و جانم را از دوزخ نجات بده.

داللت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی دارند. رعایت قول و قرار و وعده و پیمان یکی از اساسی‌ترین اصول فرهنگی بلوچ‌هاست و عدم پای‌بندی به آن از هر آزاری آزردهنده‌تر است؛ آن چنان که در اینجا به دوزخ تشبیه شده است. در باره وفای به عهد در فرهنگ و ادبیات بلوچی موارد زیادی وجود دارد که یکی از عالی‌ترین نمونه‌های آن در منظومه ادبی معروف هانی و شی مرید پدیدار است. (جهانپنده، ۱۳۹۰: ۸۲ تا ۱۵۵). وضوع مهم دیگر در این لیکو اصطلاح سلام سَرکنک: سلام رساندن است، به این مفهوم که اگر از کسی تقاضایی داشته باشند، ابتدا توسط پیام‌رسان سلامتی خود را ابلاغ کرده و برای مخاطب آرزوی سلامت و امنیت می‌کنند و سپس تقاضای خود را مطرح می‌کنند. آنچنانکه در این جا لیکوخوان می‌گوید " آن شخص بی وفا و بدقول را سلام برسان و [به او بگو] بیا و جانم را از دوزخ نجات بده "

نکات کلیدی: اهمیت قول و قرار در فرهنگ بلوچی، تشبیه بی‌وفایی و بدقولی به اقامت در جهنم، بیان احساس نفرت نسبت به بی‌وفایی بدقولی.

۲۶- بیا روین براسان یک شریتی سندن # یک بلوچی دیوانی ما شما نندن.

Byā rawēn brāsān yak šaryatē sendēn # yak balōčī dīwānē mā šomā nendēn.

ت. ت: بیایید برادران برویم و یک شریعت را جاری کنیم # در یک مجلس بلوچی ما و شما بنشینیم.

ت. ر: برادران! بیایید برویم و مسئله‌ای را بر اساس [قوانین] شرع [اسلام] حل و فصل کنیم # [برای این کار] در یک مجلس بلوچی دور هم می‌نشینیم.

داللت: دو مصرع از نظر معنایی کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. موضوع لیکو به دو مورد مهم اشاره دارد: ۱- در بین بلوچ‌ها، بسیاری از اختلافات و تنازعات بر اساس شریعت دین اسلام قابل حل و فصل و رفع و رجوع است. ۲- دیوان‌های بلوچی (جلسات مشاوره و حل اختلافات) در گذشته از معروفترین جلسات بلوچ‌ها به حساب می‌آمده‌اند که در آن‌ها هر گونه مشورت و تصمیم‌گیری برای حل مشکلات انجام می‌شده است. این جلسات هنوز هم گاهی شکل می‌گیرند، اما با وجود جلسات شرعی اسلامی و رفع بسیاری از اختلافات در محاکم قضایی دولتی، این جلسات جایگاه اصلی خود را از دست داده‌اند. نمونه‌های زیادی از این نوع دیوان‌ها در فرهنگ و ادبیات بلوچی پدیدار است.

نکات کلیدی: حل اختلافات در جلسات مشورتی بزرگان معروف به دیوان بلوچی، نقش شریعت اسلام در حل و فصل مشکلات و تنازعات.

۲۷- بیا روین ما شما گور رئیس مالی # دل منی پُرانت و نیت هالی.

Byā rawēn mā šomā gwar rayīs māli del manī porrent o nabīt hālī.

ت. ت: بیا ما و شما نزد رئیس مالی برویم # دل من پُر است و خالی نمی‌شود.

ت. ر: بیایید با هم نزد رئیس مالی برویم # دلم پُر است (حرف‌های زیادی برای گفتن دارم) و خالی نمی‌شود.

داللت: دو مصرع از نظر معنایی کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. موضوع لیکو در بیان آشنایی با نظام اداری و اینکه بخشی از نظام اداری شامل رئیس بخش مالی است و مشکلات مالی در آنجا مطرح می‌شوند. دوم اینکه مشکلات مالی بسیاری وجود دارد که بر روی هم انباشته شده‌اند و باید به عرض رئیس مالی برسند. از نظر تاریخی، بیشترین آشنایی بلوچ‌ها با نظام‌های اداری برای اولین بار به دوره حکومت پهلوی برمی‌گردد.

نکات کلیدی: آشنایی با نظام اداری و مالی، عرض حال، نگرانی شدید از وضع مالی.

۲۸- تو سرودیگ و من ربابیگن # پر تی دیدارا چون کبابیگن.

To sorōdīg o man rabābīgon # par tayī dīdārā čōn kabābīgon.

ت. ت: تو سرودی و من ربابی هستم # به دیدار تو من چقدر گبابی‌ام.

ت. ر: تو قیچک‌نواز و من رباب‌نواز هستم # برای دیدار/ وصال تو، چون کباب برشته شده‌ام.



دلالت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی دارند. مصرع اول در بیان استفاده از ابزار آلات موسیقی، مخصوصاً دو ساز زهی قیچک و رباب است. این دو ساز از سازهای معروف موسیقی بلوچی هستند. ساز سُرُود از سازهای بومی قدیم و رباب از سازهای وارداتی است. این دو ساز از سازهای همراهی کننده سرودهای غم انگیز هستند. مخصوصاً ساز همراهی کننده لیکو سُرُود (قیچک) است. مصرع دوم در بیان آرزوی دیدار است که به صورت مبالغه بیان شده است؛ به نحوی که لیکوخوان به مخاطب می‌گوید: "برای دیدار / وصال تو چون کباب برشته شده‌ام". شرح فراق بلوچ‌ها از یکدیگر به خاطر عوامل مختلف خود حدیثی مفصل دارد که در جای‌جای لیکوها به صورت‌های مختلف منعکس می‌شود.

نکات کلیدی: اشاره به دو ساز سُرُود و رباب از مجموعه سازهای موسیقی بلوچستان، شرح فراق و آرزوی دیدار، استفاده از آرایه ادبی مبالغه.

۲۹- تی چلیم لاری و تنباک پَنُوچی # تو هراب بر گرت، منی سینگا سوچی.

Tay čelīm lārī o tanbāk pannōčī # to harāb ber kort, mnī sēnagā sōčī

ت. ت: چلیم تو لاری و تنباکویت فنوچی # تو آن خراب بار کرده‌ای، سینه‌ام را می‌سوزاند.

ت. ر: قلیان محصول لار و تنباکویت محصول فنوچ است # قلیان را بد چاق کردی (آماده کردی)، و سینه‌ام را می‌سوزاند.

دلالت: دو مصرع با هم ارتباط معنایی دارند. موضوع لیکو به موارد زیر اشاره دارد: ۱- معرفی یکی از ابزارهای مصرف مواد تدخینی به نام چلیم (قلیان). وجود ترکیباتی مانند چاه و چلیم: چای و چلیم / پذیرایی، آب و چلیم: آب و چلیم / پذیرایی در فرهنگ لغات زبان بلوچی حکایت از آن دارد که چلیم در فرهنگ بلوچی قدیم نیز چیز شناخته‌شده‌ای بوده است و هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۲- با آنکه در سفال‌های ساخت بلوچستان تولید چلیم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، اما در فرهنگ بلوچی از چلیم معروفی که ظاهراً از محصولات لار بوده، سخن به میان آمده است و این خود می‌تواند نشان نوعی ارتباط تجاری (صادرات و واردات) بین بلوچستان و لار بوده باشد. ۳- تنباکوی محصول فنوچ و کتیج (در همسایگی فنوچ) در همه جای بلوچستان معروف بوده است. ۴- کیفیت آماده کردن چلیم (چاق کردن آن) نیاز به مهارت دارد و اگر به خوبی و با مهارت درست آماده نشود، مصرف کننده را اذیت می‌کند. آن چنان که در اینجا لیکوخوان می‌گوید: " قلیان را بد چاق کردی (آماده کردی)، و سینه‌ام را می‌سوزاند". قابل یادآوری است که در قدیم در دربار بزرگان بلوچ چلیم‌داری خود نوعی شغل به حساب می‌آمده و مهارت خاصی را می‌طلبیده است.

نکات کلیدی: معرفی چلیم، چلیم محصول لار، صادرات و واردات، معرفی تنباکوی محصول فنوچ، نیاز به مهارت در آماده کردن چلیم.

۳۰- زرگری لوتان من شه دلی سوزا پُلکی جود گنت پر تیی پونزا.

ت. ت: زرگری می‌خواهم از سوز دل پُلکی جور کند برای پوز (بینی) تو.

ت. ر: از زرگری با طیب خاطر می‌خواهم که برایت پُلک (زیور بینی) بسازد.

دلالت: دو مصرع به هم از نظر معنایی مرتبط هستند. در بیان سفارش ساخت زیوری به نام پُلک (زیور بینی) که از زیور آلات معروف بلوچی است در کنار ذر، کید، پلوه، سَنگه، ... بلوچستان از نظر ساخت زیورآلات حرفی برای گفتن دارد. به نحوی تحت تاثیر زیورآلات پاکستانی و هندی و عربی و ایرانی است. برای اطلاع از زیور آلات بلوچی، نک. محمودزهی، ... ضمناً لیکو سرا می‌گوید که از طیب خاطر این کار را می‌کند و نشان علاقه‌مندی دادن هدیه به شخص مقابل است. جواهرسازی هنوز در بسیاری از شهرهای بلوچستان رواج دارد.

نکات کلیدی: رواج هنر و صنعت زرگری در بلوچستان، معرفی نوع مهمی از زیور به نام پُلک، نشان علاقه‌مندی برای دادن هدیه این زیور با طیب خاطر.

نتیجه‌گیری

لیکوها به عنوان بخشی از ادبیات قومی بلوچ‌ها که ریشه در گذشته دارند و امروزه هم در مقیاس نسبتاً گسترده‌ای توسط مردم این قوم مورد استقبال است. از طرفی ادبیات شفاهی، بی‌واسطه، بی‌نام و نشان و بی‌هراس از قضاوت‌های اجتماعی بوجود آمده است، از این روی برای مطالعات فرهنگی قومی حایز اهمیت بسیار می‌باشد و آینه شفاف اجتماع است. از این روی الگوی کار در بررسی ۳۰ لیکو در این مجموعه در قالب شش مرحله شامل:

الف- املاء بلوچی

ب- املاء آوانگار

ج- ترجمه تحت‌اللفظی

د- ترجمه روان

ه- دلالت محتوایی

ز- کلمات و عبارات کلیدی

فراهم آمد، و با بخش‌بندی آنها با رویکرد فرهنگی قومی در یافتیم که بسیاری از ویژگیهای قومی و فرهنگی را میتوان دست یافت که البته بسیار جای کار در این زمینه وجود دارد. از این روی پیشنهاد می‌شود:

- ۱- برای جلوگیری از دستکاری لیکوهای موجود، تلاش شود نمونه‌های اصلی آنها به دست آید و کتابت و مستندسازی شود. علاوه لیکوهای که در آنها موارد تابویی رخنه کرده، به نحو احسن اصلاح شوند و پس از این در جهت کتابت و مستندسازی لیکوها به صورت علمی اقدام شود.
- ۲- لیکو به عنوان یک نوع ادبی منحصر به فرد، ابتدا در زمره ادبیات قومی مردم بلوچستان و بالاخره ادبیات قومی ایران به ثبت برسد، و از این پس مطالعات آن در مسیر صحیح علمی قرار بگیرد.

منابع

- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵) پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۰) شرح منظومه مکران، سروده مولوی عبدالله روانبد، تهران: انتشارات کوله پشتی
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷) هفتاد سخن، فرهنگ و اجتماع، چاپ دوم، تهران: توس
- درویشی، محمدرضا (۱۳۸۰) از میان سرودها و سکوت ها، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی ماهور
- معین و شهیدی (۱۳۷۲) لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- زنگشاهی، دین محمد (۱۳۸۸) موسیقی بلوچستان " مکران و سرحد "، زاهدان: انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان
- سربازی، محمد اشرف (۱۳۷۷) تحقیق ساز شناسی موسیقی بلوچستان، زاهدان: میراث فرهنگی استان سیستان و بلوچستان
- آگبرن و نیم‌کوف (۱۳۸۰) زمینه های جامعه شناسی، اقتباس ا.ج. آریان پور، تهران: گستره
- محمودزهی، موسی (۱۳۹۱) مردم بلوچستان (آیین ها، باورها و فرهنگ) ، تهران: انتشارات آبنوس،
- مسعودیه، محمد تقی (۱۳۶۴) موسیقی بلوچستان چاپ اول، تهران: انتشارات سروش

با سپاس از این یاوران

احمد مرادزاده، کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، کارشناس ارشد بنیاد ایران شناسی - واحد بلوچستان.
شهدوست محمودزهی، خواننده لیکو در روستای سرگهوران، از توابع بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر.



Balochistan Popular Culture in Liku

Zohreh Vafaiefard

Azad University Shahr-e-Ghods Branch – Tehran, z.vafaie95@gmail.com

Abstract:

Likus are unique single-verse in the Balochistan oral and ethnic literatures which are read in various subjects, especially in expressing the pain and the sorrow and the migration with song and without songs. Their original singers are not known clearly and everyone can be a singer based on his own feeling and verve for a specific issue of Liku. In this research, 30 verses of Liku of a total of 120 reviewed verses have been selected and translated and transliterated with the help of Balochi dialect particularly. The concepts and implications of the Likus were checked out and then categorized into its subject category. Different themes in Bilingual dialects and Biblical dialects, along with Persian translations, content implications and other topics such as difference with the Zahiruk and Kurdish, the current geographical location of the Likus, the rhythm and song, the subject, the vocabulary, the audience, and the impact of the Likus on the culture of Balochistan literature have been studied.

Keywords: Liku, Oral Literatures, Folklore, Social Issues